



دوست خوبم، کوثر سلطانی

چند شعر برای ما فرستاده بودی که همه آن‌ها زیبا بودند. شعرها در قالب سنتی سروده شده بود، و مشکل وزن و قافیه نداشت اما برای سرودن شعر وزن و قافیه کافی نیست. زبان شعر هم باید امروزی باشد و روان. وقتی شعرهای تو را خواندم، اصلاً این نکته که این شعرها توسط یک جوان امروزی سروده شده است به ذهنم نرسید. زبان شعرها کهن است و مناسب شاعر امروز نیست. شاعر، فرزند زمان خود است یعنی زبان شعر باید به زبان امروز نزدیک باشد و ساده و روان. زبان شعر امروز در عین حال که باید از زبان روزمره فاصله بگیرد، اما باید روان باشد و به راحتی برای مخاطب قابل هضم باشد. برایت آرزوی موفقیت دارم.

برای معلم/ کوثر سلطانی

می‌زنم شانه به موهای پریشان هنر و ورق‌ها که زخم دفتر دوران هنر که همه علم و توانایی و هر استعداد جمله عمری است نشستند سر خوان هنر من ز وقتی به جهان چشم گشودم دیدم همه عالم شده سرگشته مردان هنر همه مردم ز همان کودکی خود گشتند تا بیابند شبی ریشه پنهان هنر من به لطف و به علم تو و عشق و ادب چند سالی است شدم مونس و مهمان هنر ز تو آموخته‌ام پاس بدارم دین را چو تو باشم همه عمر نگهبان هنر و تو ای ابر بهاری پر از گریه من بر سرم باز بیاران تو ز باران هنر

نامه‌های برقی



دوست عزیز داستانت مناسب سن جوان نیست. داستانت را باید بدهی در مجله‌های بالای ۴۰ سال چاپ کنند. هر کاری کردیم نتوانستیم آن را چاپ کنیم. شما یک داستان جوان پسند بفرست، به روی چشم.

دوست عزیزم، مرتضی خضری، از پیش ریاضی «دبیرستان نمونه فجر سقز» داستانی برای ما فرستاده و اصرار کرده که در مجله چاپ کنیم.

پیامک‌های کال

دوستی با پیش شماره ۰۹۱۵ پیام داده و گفته، شبکه زرد خیلی زرد شده است، لطفاً رنگش را عوض کنید. دوست عزیز، شبکه زرد که نباید قرمز یا آبی باشد. زرد است دیگر. مگر در ورزشگاه‌ها نشنیده‌ای می‌گویند: نه قرمز، نه آبی، فقط زرد قناری. زردی‌اش را کاری نمی‌شود کرد، فوقش بشود نارنجی. بیشتر از این راه ندارد، جان من اصرار نکنید. حالا که اصرار دارید از این شماره به بعد کلاً رویش را لاک می‌گیریم تا بشود شبکه سفید. از این شماره به بعد، شبکه زرد بی‌شبکه زرد.

دوستی با پیش شماره ۰۹۳۰ پیامک زده و گفته است: خوب دور هم سفر می‌روید و می‌خندید. ما را هم برای سفر بعدی دعوت کنید. جای همه دوستان خواننده خالی بود، کلی سر کلاس‌ها با دانش‌آموزان خندیدیم. ولی دوست عزیز! اگر در هر سفر بخواهیم همه خوانندگان مجله را با خودمان ببریم که نمی‌شود. شما فکرش را بکن، این همه آدم را چه طور ببریم؟ حالا بردنش به کنار، چه طور برشان گردانیم؟!

پیغام در گیر



دوستی زنگ زده و گفته است: کی گفته کار تیمی و دورهمی در کشور ما جواب نمی‌دهد؟ ما کار دورهمی کردیم و شد. یک روز با بچه‌ها تصمیم گرفتیم برویم استخر. اتفاقاً چه قدر هم خوش گذشت. دوست عزیز من همیشه خوش باشید، ولی شما به ذره معنی کار تیمی را آیکی فهمیده‌اید. البته اشکالی ندارد، اما بعد از استخر لطفاً بیشتر در این مورد فکر کنید.

دوستی زنگ زده و گفته است: این قدر به ما خوراک مغزی ندهید. مغزمان چاق می‌شود، آن وقت نمی‌تواند از جایش تکان بخورد. دوست عزیزم، ما را ارضی به چاق شدن مغز شما نیستیم. شما به مغزتان بگویید: خوراک‌های مغزی ما را نخورد. تازه خوراک‌های مغزی ما سالم هستند، مثل این خوراک‌های مغزی فست‌قودی نیستند که چاق کننده باشند.